روزنامه صبح ایران
وطن امروز
VATANEMROOZ.IR
۱۱۹۲ سال و ۸۲ روز گذشت
چهارشنبه | ۲۰ آبان ۱۴۰۵ | اول جمادی‌الثانی ۱۴۴۸ | ۱۱ نوامبر ۲۰۲۶ | سال نوزدهم | شماره ۴۷۵۸ | ۴ صفحه | ۱۰ هزار تومان
VATAN-E-EMROOZ | VOL.18 | NO.4758 | WED.NOV.11,2026 | ISSN:2008-2886

دیوان محاسبات و دفتر بودجه کنگره از ورود آمریکا به بحرانی‌ترین و ناپایدارترین وضعیت مالی تاریخ با بدهی ۴۰ تریلیون دلاری خبر می‌دهند

کاخ سفید زیر آوار بدهی کمرشکن

صفحه ۴

آیا افزایش ۶۰ درصدی حقوق می‌تواند به معنای جهش ۳۰ تا ۶۰ درصدی قیمت کالاها باشد؟

معمای دستمزد و تورم

همین صفحه



در جریان بازدید رئیس ستاد کل نیروهای مسلح و فرمانده هوافضای سپاه از شهر موشکی راهبردی جدید ایران از سلاح های جدید و یکی از موشک‌های پیشرفته و شگفتی‌ساز رونمایی شد

آتشفشان موشک‌ها

صفحه ۲

تیترهای امروز



وزیر جنگ ترامپ که مدعی پیروزی قاطع در حمله به ایران بود، حالا به دلیل شکست در جنگ، با ائتلافی از مخالفان جمهوری‌خواه و دموکرات برای استیضاح مواجه است

پیت بر لبه پرتگاه

صفحه ۳

گزارش «وطن امروز» از برنامه دموکرات‌ها برای استیضاح ترامپ؛ جنگ با ایران، پرونده اپستین و اتهامات اقتصادی اطرافیان رئیس‌جمهور

استیضاح پشت استیضاح!

ویژه

وام ۶۲۰ میلیون دلاری پنتاگون تا سرمایه‌گذاری ۵۰۰ میلیون دلاری اماراتی‌ها؛ معاملات خانوادگی رئیس دولت آمریکا زیر ذره‌بین کنگره می‌رود

خانواده ترامپ در باتلاق فساد

صفحه ۳

نتیجه بازی در زمین شیطان

نگاه



حنیف غفاری

طی هفته‌های اخیر، پرونده‌ای که می‌توان آن را یکی از تلخ‌ترین و در عین حال عبرت‌آموزترین فصل‌های روابط میان قدرت‌های بزرگ و متحدان محلی‌شان در منطقه دانست، بار دیگر به صدر تحولات آمریکا بازگشته است. موضوع، سرنوشت بیش از ۸ هزار تن از شهروندان افغان است که در طول نزدیک به ۲ دهه، در کنار اشغالگران آمریکایی و پیمان آتلانتیک شمالی خدمت کرده‌اند؛ همانانی که به زبان رسمی «مترجمان و همکاران بومی» خوانده می‌شدند و به زبان صریح‌تر، مزدبگیران و ابزارهای درجه دوم جنگی بودند که سال‌ها در ازای سکه‌ای اندک، جان شهروندان کشورشان را در معرض خطر نهاد. مهره‌های سابق آمریکا در افغانستان در وضعیت پرتلاطمی به سر می‌برند؛ از یک سو وزارت امنیت داخلی آمریکا اعلام کرده قصد پایان دادن به «وضعیت حفاظت موقت» این افغان‌ها را دارد و حتی نقشه بازگرداندن آنان از طریق پاکستان به افغانستان را از همین آبان‌ماه عملی خواهد کرد و از سوی دیگر، گروهی از نمایندگان کنگره در تلاشند با ارائه طرحی قانونی، جلوی این اخراج دسته‌جمعی را بگیرند. رهبری این تلاش را یکی از نظامیان پیشین اعزامی به افغانستان بر عهده گرفته که برای واداشتن مجلس نمایندگان به رأی‌گیری، به سازوکار «دادخواست تخلیه دستور کار» چنگ زده؛ راهکاری که در صورت فراهم شدن امضای کافی می‌تواند موضوع را بی‌درنگ به کنگره بکشاند. نکته‌ای که در پس این کشمکش حقوقی و پارلمانی، حقیقت اصلی را برملا می‌کند، آن است که آنچه بر سر این هزاران نفر می‌آید، هیچ ربطی به عدالت، اخلاق یا حتی منافع امنیتی ندارد، بلکه صرفا محصول بازی بی‌رحمانه ۲ حزب بزرگ آمریکا بر سر قدرت است. این افراد امروز درست در میانه زمین این بازی ایستاده‌اند؛ زمینی که برنده آن هر که باشد، بازنده همیشگی‌اش این مهره‌های خرد و فراموش‌شده‌اند. ماجرا از این قرار است که ۲ سنت و ۲ سپهر سیاسی در آمریکا، هر یک به شیوه خود، سرنوشت این افراد را بایگانی کرده‌اند: جناحی که اکنون زمام امور را در دست دارد، از همین پرونده به مثابه دستاویزی برای افشاندن نشانه‌های «جنگ با مهاجرت» و خشنود کردن پایگاه رأی خود بهره می‌برد و اخراج این نیروها را گامی در جهت تثبیت سیاست‌های ضدمهاجرتی جلوه می‌دهد و جناح رقیب نیز تنها تا آنجا که این پرونده را فرصتی برای فشار بر دولت مستقر و بهره‌برداری تبلیغاتی می‌بیند، از این افراد دفاع می‌کند.

ادامه در صفحه ۲

معمای دستمزد و تورم

یادداشت



محمدطاهر رحیمی

اظهارات اخیر معاون اول رئیس‌جمهور درباره آثار تورمی افزایش دستمزد کارگران در سال ۱۴۰۵، بار دیگر یکی از قدیمی‌ترین مناقشات سیاست‌گذاری اقتصادی در ایران را به مرکز توجه آورده است. محمدرضا عارف با اشاره به افزایش حدود ۶۰ درصدی حداقل دستمزد کارگران در سال جاری اظهار کرد: «وقتی حقوق کارگر را سال ۱۴۰۵ حدود ۶۰ درصد اضافه می‌کنید، قیمت‌ها نیز ۳۰ تا ۶۰ درصد افزایش می‌یابد؛ یعنی یک سیکل معیوب را از اول انقلاب دنبال کردیم که قانون گفته است». این اظهار نظر در واقع بازتاب‌دهنده نوعی نگرش اقتصادی است که افزایش دستمزد را یکی از عوامل اصلی ایجاد تورم می‌داند و بر همین اساس، همواره با افزایش قابل توجه حقوق کارگران مخالفت می‌کند.

با این حال، مساله اساسی آن است که آیا در ساختار اقتصادی ایران، واقعا افزایش دستمزد نیروی کار می‌تواند چنین اثر گسترده‌ای بر سطح عمومی قیمت‌ها داشته باشد؟ آیا می‌توان افزایش ۳۰ تا ۶۰ درصدی قیمت کالاها را به افزایش ۶۰ درصدی دستمزد نسبت داد؟ آیا اساسا نظریه مارپیچ دستمزد/تورم، بدون توجه به ساختار هزینه تولید، وضعیت تقاضای خانوار و شرایط بازار کار ایران، همچنان ابزار مناسبی برای تحلیل تورم و تعیین سیاست مزدی است؟

به نظر می‌رسد پاسخ به این پرسش‌ها مستلزم عبور از یک برداشت ساده‌انگارانه از رابطه دستمزد و تورم است. در واقع، یکی از خطاهای مهم سیاست‌گذاری اقتصادی در ایران، تبدیل یک رابطه احتمالی و مشروط اقتصادی به یک قاعده قطعی و همیشگی است؛ قاعده‌ای که بر اساس آن، افزایش دستمزد به عنوان منشأ تورم معرفی می‌شود اما عوامل اصلی شکل‌دهنده تورم، از نوسانات ارزی و رشد هزینه نهاده‌های تولید گرفته تا سیاست‌های پولی و بی‌ثباتی اقتصاد کلان، کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد.

الف- سهم دستمزد در هزینه تولید: آیا افزایش ۶۰ درصدی مزد به معنای افزایش ۳۰ تا ۶۰ درصدی قیمت‌هاست؟

برای بررسی علمی ادعای مطرح‌شده، نخست باید به ساختار هزینه تولید در اقتصاد ایران توجه کرد. بر اساس آمار مرکز آمار ایران، سهم دستمزد از کل هزینه تولید در کارگاه‌های صنعتی کمتر از ۵ درصد است. به بیان دیگر، از مجموع هزینه‌هایی که یک واحد صنعتی برای تولید محصول متحمل می‌شود، تنها بخش محدودی به پرداخت حقوق و دستمزد نیروی انسانی اختصاص دارد و سهم عمده هزینه‌ها مربوط به مواد اولیه، نهاده‌های واسطه‌ای، انرژی، استهلاک و سایر هزینه‌های تولید است. همچنین وزارت صنعت، معدن و تجارت در بررسی ۴۷ گروه فعالیت تولیدی و خدماتی، سهم دستمزد از بهای تمام‌شده را به صورت میانگین تنها ۱۲ درصد گزارش کرده است. برای درک بهتر موضوع، اگر سهم دستمزد از هزینه تولید یک بنگاه ۵ درصد باشد، افزایش ۶۰ درصدی دستمزد، با فرض ثابت ماندن سایر هزینه‌ها، تنها ۳ درصد به هزینه تمام‌شده آن بنگاه و قیمت کالا اضافه می‌کند. حتی اگر سهم دستمزد را ۱۲ درصد در نظر بگیریم، اثر مستقیم چنین افزایشی بر هزینه تمام‌شده کالا و خدمات ۷,۲ درصد خواهد بود. در برآورد دیگری که سهم مزد را ۷ درصد در نظر می‌گیرد، افزایش ۶۰ درصدی حقوق صرفا معادل ۴,۲ درصد افزایش هزینه تمام‌شده کالا و خدمات است.

بنابراین چگونه می‌توان از افزایش ۶۰ درصدی دستمزد، افزایش ۳۰ تا ۶۰ درصدی قیمت کالاها را نتیجه گرفت؟ چنین رابطه‌ای تنها در شرایطی قابل تصور است که سهم دستمزد در هزینه تولید به‌شدت بالا باشد؛ برای مثال، اگر نیمی از هزینه تولید یک محصول مربوط به نیروی انسانی باشد، افزایش ۶۰ درصدی مزد می‌تواند در صورت انتقال کامل هزینه به قیمت، ۳۰ درصد هزینه تمام‌شده را افزایش دهد اما تعمیم چنین وضعیتی به کل اقتصاد ایران، با ساختار هزینه بسیاری از صنایع کشور همخوانی ندارد.

البته باید توجه داشت افزایش هزینه تولید و افزایش سطح عمومی قیمت‌ها، ۲ مفهوم متفاوتند. حتی افزایش هزینه یک بنگاه نیز الزاما به همان میزان به قیمت فروش منتقل نمی‌شود و میزان انتقال آن به رقابت بازار، حاشیه سود، بهره‌وری و قدرت قیمت‌گذاری تولیدکننده بستگی دارد.

ب- مارپیچ دستمزد/تورم؛ نظریه‌ای منسوخ در دانش اقتصاد

نظریه مارپیچ دستمزد/تورم بیان می‌کند افزایش قیمت‌ها موجب مطالبه دستمزد بالاتر از سوی نیروی کار می‌شود و افزایش دستمزد نیز از مسیر بالا بردن هزینه تولید، مجددا قیمت‌ها را افزایش می‌دهد. این چرخه می‌تواند در شرایط خاص اقتصاد، تداوم یابد و به یک سازوکار تشدیدکننده تورم تبدیل شود.

نکته اما مهم آن است که این نظریه عملا در علم اقتصاد منسوخ و با شواهد متواتری در کشورهای مختلف جهان مردود شده است. بنابراین استفاده از این نظریه برای توجیه سرکوب دستمزدها در ایران، بدون توجه به ویژگی‌های ساختاری اقتصاد کشور، نوعی ساده‌سازی تحلیلی است.

نخستین مساله، سهم محدود دستمزد در هزینه تولید بسیاری از صنایع ایران است. هنگامی که سهم نیروی کار از هزینه تمام‌شده پایین باشد، افزایش دستمزد نمی‌تواند علت جهش گسترده قیمت‌ها شود. در چنین اقتصادی، نوسانات نرخ ارز و افزایش قیمت مواد اولیه و نهاده‌های وارداتی، به‌مراتب ظرفیت بیشتری برای ایجاد تورم تولیدکننده و انتقال آن به مصرف‌کننده دارد.

دومین مساله، وجود ظرفیت‌های خالی و اشتغال ناقص در اقتصاد ایران است. مارپیچ دستمزد/تورم در شرایطی قدرت توضیح‌دهندگی بیشتری دارد که اقتصاد به اشتغال کامل نزدیک شده باشد و بنگاه‌ها امکان افزایش عرضه متناسب با رشد تقاضا را نداشته باشند اما در ایران، بسیاری از واحدهای تولیدی به دلیل کمبود تقاضا، مشکلات سرمایه در گردش و محدودیت‌های تأمین مالی، پایین‌تر از ظرفیت اسمی فعالیت می‌کنند. در این شرایط، افزایش قدرت خرید خانوار می‌تواند به فعال شدن ظرفیت‌های بلااستفاده، افزایش فروش و رشد تولید منجر شود. بنابراین افزایش دستمزد الزاما به معنای فشار تورمی نیست و حتی می‌تواند از مسیر افزایش مصرف و در نتیجه رشد تولید، بخشی از فشارهای رکودی را کاهش دهد.

سومین مساله، وضعیت مصرف خانوار ایرانی است. نظریه مارپیچ تورم/دستمزد در تحلیل‌های ساده‌شده، معمولا از افزایش تقاضایی سخن می‌گوید که می‌تواند قیمت‌ها را تحت فشار قرار دهد، حال آنکه بخش بزرگی از خانوارهای ایرانی با پدیده مصرف ناکافی و شکاف جدی درآمد/هزینه مواجهند. افزایش هزینه مسکن، خوراک، درمان و سایر نیازهای اساسی، خانوارها را ناچار کرده مصرف کالاها و خدماتی مانند پوشاک، کفش، آموزش، تفریح و رستوران را کاهش دهند. بنابراین افزایش دستمزد در چنین شرایطی بیش از آنکه به ایجاد تقاضای مازاد منجر شود، می‌تواند بخشی از تقاضای ازدست‌رفته را احیا کند.

چهارمین مساله نیز کاهش نسبت پس‌انداز به درآمد و افزایش فشار بدهی خانوارهاست. خانواری که بخش عمده درآمد خود را صرف هزینه‌های ضروری می‌کند و برای جبران کسری بودجه به استقراض رو می‌آورد، اساسا در موقعیتی نیست که افزایش دستمزد آن به شکل‌گیری تقاضای افراطی و تورم‌زای مصرفی منجر شود.

از این منظر، نظریه مارپیچ دستمزد/تورم و صورت‌بندی ساده و مکانیکی آن که هر افزایش دستمزدی را منشأ تورم جدید می‌داند، با تحولات اقتصاد کلان و ساختار کنونی اقتصاد ایران سازگار نیست. مساله اصلی، تشخیص شرایطی است که این چرخه واقعا فعال می‌شود، نه استفاده از آن به عنوان توجیهی دائمی برای محدود کردن درآمد نیروی کار.

نکته مهم‌تر آن است که ادبیات اقتصاد کلان، به‌ویژه پس از بحران مالی جهانی سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹، با تأکید بیشتری به ضرورت بازنگری در سیاست‌های تثبیت اقتصادی و نقش تقاضای مؤثر در احیای تولید پرداخته است. در پژوهش‌های اقتصاددانانی همچون اولیویه بلانچارد، گرگوری منکیو، دیوید رومر و سایر صاحبنظران اقتصاد کلان، این موضوع مورد توجه قرار گرفته است که در شرایط وجود شکاف منفی تولید، اشتغال ناقص عوامل تولید، رکود تقاضا و چسبندگی قیمت‌ها، سیاست‌های تقویت‌کننده تقاضای کل می‌تواند به افزایش تولید و اشتغال، بدون ایجاد فشار تورمی متناسب، منجر شود. به‌ویژه هنگامی که منشأ اصلی تورم، شوک‌های طرف عرضه و افزایش هزینه نهاده‌های تولید باشد و خانوارها نیز به دلیل شکاف درآمد و هزینه با مصرف ناکافی مواجه باشند، افزایش قدرت خرید نیروی کار می‌تواند به جای ایجاد تورم، بخشی از تقاضای ازدست‌رفته را احیا کند، ظرفیت‌های خالی تولید را به کار اندازد و از مسیر افزایش فروش بنگاه‌ها، به رونق تولید و اشتغال کمک کند. حتی در چنین شرایطی، استفاده هدفمند از سیاست‌های پولی و اعتباری انبساطی و تأمین نقدینگی متناسب با ظرفیت‌های بلااستفاده اقتصاد می‌تواند بخشی از ابزارهای احیای تقاضای مؤثر باشد، بنابراین در اقتصادی که با شکاف میان تولید بالقوه و تولید بالفعل، شکاف میان درآمد و هزینه خانوار و شکاف میان ظرفیت تولید و مصرف مواجه است، اولویت سیاست‌گذار باید احیای قدرت خرید و تقاضای مؤثر باشد، نه محدود کردن بیشتر دستمزدها به بهانه جلوگیری از تورم.

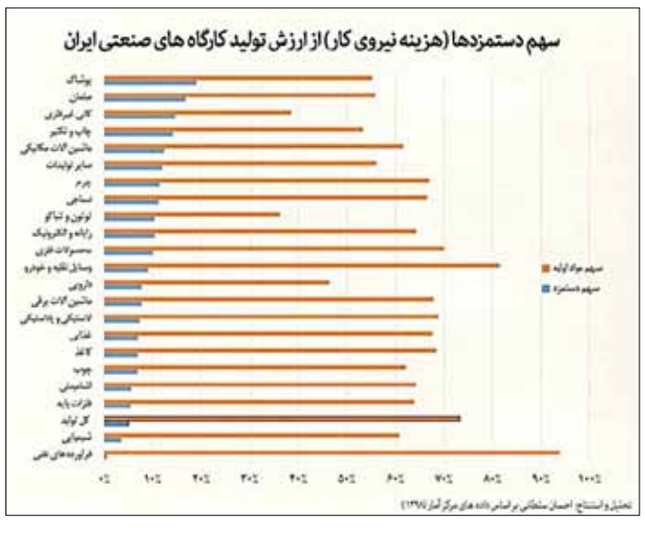
پ- ریشه واقعی فشار بر بنگاه‌ها و اشتغال کجاست؟

در اقتصاد ایران دست‌کم ۳ عامل نقش مهمی در کاهش توان تولیدکنندگان و محدود شدن اشتغال دارند.

نخست، نوسانات ارزی و افزایش هزینه مواد اولیه است. با توجه به وابستگی بخش قابل توجهی از تولید کشور به نهاده‌های وارداتی یا نهاده‌هایی که قیمت‌گذاری آنها از نرخ ارز تأثیر می‌پذیرد، جهش قیمت ارز می‌تواند هزینه تولید را به‌شدت افزایش دهد. این فشار در بسیاری موارد بسیار بیشتر از اثر افزایش حقوق نیروی انسانی است.

دوم، محدودیت سرمایه در گردش بنگاه‌ها در نتیجه سیاست‌های پولی انقباضی است. هنگامی که هزینه نهاده‌های تولید افزایش می‌یابد اما منابع مالی و اعتباری متناسب در اختیار بنگاه قرار نمی‌گیرد، تولیدکننده برای تأمین مواد اولیه، پرداخت هزینه‌های جاری و حفظ نیروی انسانی با مشکل مواجه می‌شود.

ادامه در صفحه ۲





سهم دستمزد از بهای تمام شده کالا و خدمات در بخش‌های مختلف تولیدی و خدماتی (درصد میانگین)

ردیف	نام گروه صنعت	متوسط سهم حقوق و دستمزد از بهای تمام شده
۱	تولید کوره و ترکیبات نیتروژن	۰,۰۹۰
۲	مواد شیمیایی متنوع	۰,۰۴۸
۳	زغال سنگ	۰,۱۸۱
۴	کاشی های فلزی	۰,۱۰۳
۵	تولید فلزات گرانقیمتی غیرآهن	۰,۰۴۷
۶	سایر مواد معدنی	۰,۳۲۸
۷	محصولات کاغذی	۰,۱۵۶
۸	آهن و فولاد	۰,۰۶۸
۹	چوب	۰,۱۱۱
۱۰	وسایل خانگی	۰,۰۵۱
۱۱	خودرو	۰,۰۲۳
۱۲	قطعات خودرو	۰,۱۱۸
۱۳	محصولات پاک کننده	۰,۰۶۲
۱۴	چاپ و نشر	۰,۲۲۵
۱۵	نوشیدنی	۰,۰۵۸
۱۶	شیرینیجات	۰,۱۶۱
۱۷	محصولات لبنی	۰,۰۶۱
۱۸	محصولات کشاورزی	۰,۰۸۱
۱۹	خرده فروشی،بهداشتی وسایل نقلیه موتوری	۰,۰۰۰
۲۰	سایر محصولات غذایی	۰,۰۵۳
۲۱	شکر	۰,۰۱۰۳
۲۲	پیمانکاری صنعتی	۰,۰۲۵
۲۳	سیمان، آهک و گچ	۰,۰۲۶۶
۲۴	فعالیت مهندسی	۰,۰۱۹
۲۵	سایر محصولات کانی غیرفلزی	۰,۰۱۴۰
۲۶	حمل و نقل از طریق خطوط راه آهن	۰,۰۹۳
۲۷	بیکار و کشاورزی	۰,۳۷۸
۲۸	حمل و نقل بار زمینی	۰,۱۶۹
۲۹	فعالیتهای مرتبط با ارزاق پیمانکار	۰,۰۲۲۶
۳۰	بیمه	۰,۰۰۰
۳۱	نرم افزار و خدمات	۰,۰۳۹
۳۲	تجهیزات مخابراتی	۰,۰۱۰۳
۳۳	خدمات رفاهی متنوع	۰,۰۴۵
۳۴	خدمات رفاهی برق	۰,۰۴۵
۳۵	حفاری	۰,۰۴۲
۳۶	فرآورده های نفتی	۰,۰۰۷
۳۷	مخابرات	۰,۰۱۰۲
۳۸	داروپی	۰,۰۲۲
۳۹	لاستیک و پلاستیک	۰,۰۱۳۵
۴۰	شیمیایی	۰,۰۲۲۰
۴۱	هتل و رستوران	۰,۰۷۷۲
۴۲	ماشین آلات الکتریکی	۰,۰۱۵۶
۴۳	تجهیزات صنعتی	۰,۰۴۵
۴۴	ماشین آلات	۰,۰۴۵
۴۵	محصولات فلزی	۰,۰۲۱۲
۴۶	کاغذی و سرامیک	۰,۰۲۱۴
۴۷	ساخت قارار و تجهیزات	۰,۰۶۲

میانگین ٪۱۲

منبع: بررسی انجام شده بر روی آخرین صورتهای مالی شرکت های بورسی تا پیش ماه ۱۴۰۰